

و درین هنگام مولای پشای بهار خاطر در دست زد یک شعله سبز خشی از بدالی و چرخه در زمین مشرف فوج آمد  
خبرهای ناخوش از جانب ان سرمایه نظام عالم رسانده بود چون نظر شهر مار شیردل برین فوج افتاد و از فور و دور آمد  
و زرم را بی متوجه غول شده او از بر آورده و رود ز کار این بی عادتان انجام رسانید شجاعت خان و چندی از عباد  
او از ان پیشوای ظاهر و باطن دریافت عنایت و متوجه دفع آن تیره بجان شدند محمد حسین میرزا و جمعی که در ان عصر کابل  
آزنی میگشتند یکبارگی در آشنی و پیشتر ازین بعضی از کار طلبان غول چون سید محمود خان بر سره و رای را بستند و فرح  
و جمعی بی تاب ازین فوج جدا شده و شقایق به روزی گفت بعضی سطوت سمت و علو اقبال شایسته ای نباید فریور رسد  
و شقایق به روزی گفت چنین فحشی نر که که عنوان فتوحات جهاکشای توانند بطوریه آمد و خدیو کوشی ستان مهم  
پس از یزدی مل و زبان و جوارح بقدم رسانده است استه بصوب احمد آباد عنان اقبال نمانند تخم تحقیق از ان اقبالند  
و هم استکشاف بعب دیر رسیدن میرزا که که و شک بر کرات مفرودند که لال کلاوت بعض رسانید که سیف خان کلا  
جانساک کرده مسافر ملک تقدس شد آن معدم بهانی منسبع قدر دانی را ازین ساخته اند و افرا تونخ خاطر دست و انفع  
خرد عالم آرا می شعله اطمینان افروخته و تحقیق این سرگذشت توجه عالی گاشت مدخر چنان روشن شد که سیف خان  
در امتحان اول مجلس ستان کرده غنم را منظم ساخت و بدو زخم نمایان کرد و داشت به میری امیر می گمان که حضرت  
شاسا بود حسین خان گفت که چون ملاقات کردم مبارک باد فوج و سخن رویی اش از گفت از یکدیگر جدا شدیم و چون  
که در جنگی محمد حسین میرزا با چندی از او باش در میدان سرشورش داشت که با او میرسد و ان یکانه اخلص نهاد تمام عمر  
داد و پدلی داده بلکه تقدس می شتابد و از انبا که جنگ سزنا ل توانست سید عقیدت و اخلص سوت میر که خود  
طلیعی درین روز همان ده در سر عقیدتند و بوشن که شما خود را بر فوجی زده پفر و اسپن شرف گفت این نونمال عقیدت  
منشی خود را از ان حضرت داشت در اخلص اسخ قدم بود و والدین ان فاش شرت نیز وسیله عطیه الهی ات تقدیس رسانید  
میدانستند و مجلی ازین سینه هایست بحس انت که والدین جن و همیشه در سر آوردی پدر بزرگوار او بعضی شرت ارده  
و شورش نمودی درین مرتبه که در کابل این اخلص و در بار و رشدر با فروخته گفت که این بار هم در تمام دیگر راه آشناسی با  
پس و در داعم ان عفت نهاد پیش حضرت قدسی نشانی میم مکانی آمده انهار که که در و طلب حضرت استقاط عمل نمود تا این  
سر زشنگ بکاره باشد در آشنای حضرت شاسا دو جار شدند و چون حقیقت حال کاسی یافتند با وجود صغر سن  
فرمودند که اگر با سن خاطر ما میخواستی بر امون ان کا ذکر دی که از دانا را فرزند می یک آخر که امت خواهد فرمود ان حضرت نهاد